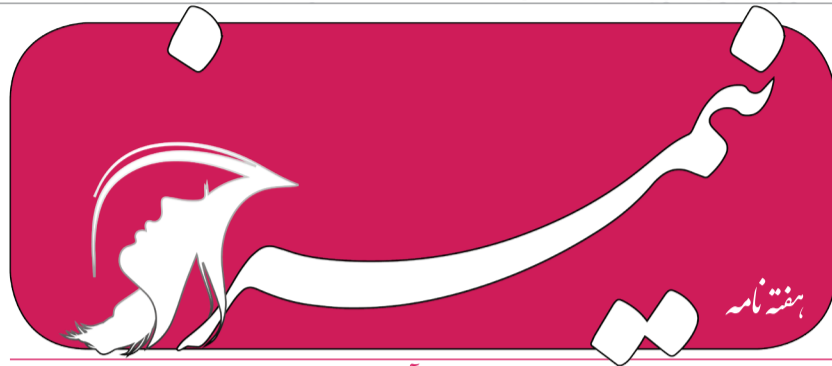


نیمرخ هفته، هر بار به معرفی
یکی از چهره های زن در افغانستان
اختصاص دارد.

معصومه در دو راهی زندگی
مشترک و...



سال اول
پیش شماره
سه شنبه
۷ سنبله ۱۳۹۶
قیمت ۱۰ افغانی
Tuesday
August 29, 2017
Vol. 1



لبخندی برای آغاز هر هفته

باید دنبال زیبایی گشت، اگر
کسی دنبال زیبایی بگردد آن
را پیدا می کند، برای این که
زیبایی در همه جا وجود دارد.

اوربانا فالچی



چند هزار و یک حرف شهرزاد برای زنان افغانسنان

برای ورود به کارزار سیاسی،
منتظر انسانی شدن سیاست افغانستان نمائیم

— ۲ —

دختران به مقابله با این پدیده منفی ضد انسانی برخیزند. ممنوعیت ازدواج افراد کمتر از ۱۸ سال سختگیری اداری و امری تصادفی نیست. پژوهش های پرشمار در حوزه روانشناسی و جامعه شناسی به آسیب های مهم و گاه جبران ناپذیر روانی و اجتماعی ناشی از ازدواج های زودرس اشاره می کنند. کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال بدلیل نیازهای جسمی و روحی خاص باید زیر چتر حمایت خانواده و جامعه قرار گیرند و از طریق آموزش و فعالیت های گوناگون روندهای جامعه پذیری مناسب سن خود را تجربه کنند، مهارت های اساسی را برای ورود به زندگی بزرگسالی بیاموزند و از حق انتخاب واقعی برای آینده خود برخوردار باشند.

منبع: رادیو فردا

قوانین بسیاری از کشورها مجازات سختی برای آن تعیین کرده اند. میثاق های اصلی بین المللی درباره کودکان و نوجوانان مانند منشور جهانی حقوق کودک هم از دولت ها می خواهند به خاطر پی آمدهای بسیار آسیب شناسانه ازدواج های زود رس دختران به مقابله با این پدیده منفی ضد انسانی برخیزند. میثاق های اصلی بین المللی درباره کودکان و نوجوانان مانند منشور جهانی حقوق کودک هم از دولت ها می خواهند به خاطر پی آمدهای بسیار آسیب شناسانه ازدواج های زود رس



ویگرد نیمرخ

نیمرخ حرفی برای تمام رخ جامعه

همانطور که از نامش پیداست، نیمرخ نیمه ای از جامعه ای است که در یک و نیم دهه اخیر بیشتر از هر زمانی عرصه بروز و ظهور در جامعه پس از جنگ افغانستان را یافته است. نیمه ای که در عین پیدا بودن نهان است حرفهایش، دغدغه هایش و ایده هایش. هفته نامه نیمرخ در جامعه ای که سایه جنگ هنوز از زندگی و حیات اجتماع انسانی افغانستان رخت برنیسته است اینه تمام نمای ابعاد پیدا و پنهان نیمرخ جامعه است و به عنوان رسانه رسالتمند برای تداوم دستاوردهای زنان تلاش می کند.

شوهر ورزشکار زخمی و کیود می گردد، نیز وادار ساخته می شود تا پس از طلاق، آزمایش دی.ان. ای دو پسر را به دوش گیرد و بر گه آزمایشگاه را نمایان سازد.

پرونده «خطرناک»

نویسنده چهار سال پیهم هر شب، فشرده یادداشت های روزانه را می نویسد و نام این زنجیره هزار برگی را می گذارد: «خاطرات زنی در افغانستان و روند پیگیری دعوای حقوقی»
بتول مرادی در پهلوی نوشتن سرگذشت و روان گذشت، مهتم سرگردان در چندین سنگر، به مرور رویدادهای برجسته روز: از پیشامدهای داغ سیاسی / جنایی جهان می پردازد تا نقد و بررسی فیلمهایی که شبانه با پسرانش تماشا می کند، موسیقی که در خانه و بیرون می شنود، کتابهایی که می خواند، برخوردهای ناگوار که کودکانش با برچسب «بی پدری» در کوچه و بازار می بینند و بیان نبرد تنهایی خودش با ازدهای هفت سر مردسالاری در افغانستان.

زن برای درک بهتر مقوله های عدلی / قضایی، رو می آورد به آموزش زبان عربی و فراگیری علوم اختصاصی چون حقوق، شرعیات و قوانین مدنی. البته، نباید در پیشبرد کار و کمایی درآمد هم کوتاهی ورزد؛ زیرا کرایه خانه، نفقه اولاد، هزینه خانواده، حق الزحمه و کلای مدافع، پرداخت پیهم رشوه و مصارف ضروری شخصی، همه بار گران گردن خودش هستند. آنچه تکان دهنده بودن «قذف» را دلچسب می سازد، پرده برانداختن از اسرار مگو و بیرون ریختن رازهای سرپه مهر دفاتر رسمی / دولتی هنگام رویارویی با زن جوان متهم به فحشاست، تا آنجا که دربان موسیید هم مانند کارمندان دیگر از چگونگی اتهام آگاهی می یابد و هنگام بازرسی بدنی - به بهانه وخامت اوضاع امنیتی - دست بردن هوس آلود به هر اندام او را...

سرپرده

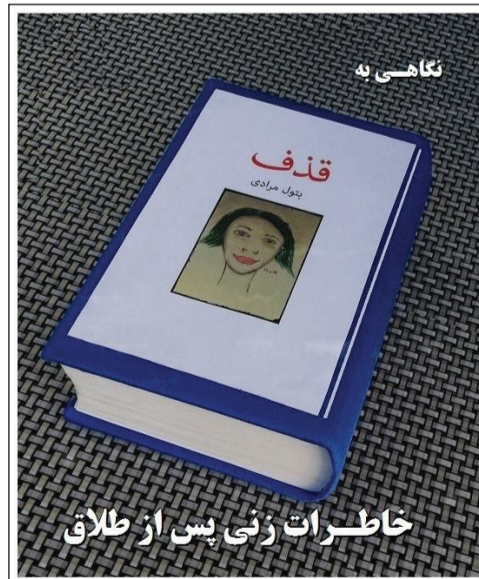
کتاب صبور سیاستگ

خاطرات زنی پس از طلاق



تازگیها [جون/ جولای ۲۰۱۷] کتابی با سرنامه «قذف» نوشته بتول مرادی، نویسنده، نقاش و فیلمساز افغانستان خوانندگان زیادی را به سوی خود کشانده است.

«قذف» گزارش دامنه دار مادری است با دو فرزند که از سوی پدر «نقی نسب» شده اند. آنان بدون تثبیت هویت رسمی پدر نمی توانند شناسنامه یا گذرنامه داشته باشند و به کودکان و آموزشگاه بروند؛ زیرا از دیدگاه قانون ثبت احوال نفوس، فاقد «اهلیت حقوقی» اند. افزون بر این، زن به اتهام زنا، تولد حرام و خشونت علیه مرد، در پیش چشم کمیسیون مستقل حقوق بشر، زیر مشت و لگد



خاطرات زنی پس از طلاق

در صفحه ۴

زنان همسایه

کودکی دخترانی که به خاک سپرده می شود

آمار رسمی ثبت احوال ایران نشان می دهند که طی سال های ۱۳۸۰ و نیمه اول دهه ۱۳۹۰ هر سال بطور متوسط ۲۰۰ هزار دختر پیش از رسیدن به پایان سن ۱۸ سالگی ازدواج می کنند. از میان دخترانی که با ازدواج زود رس به خانه شوهر فرستاده می شوند سالانه حدود ۳۵ تا ۴۰ هزار نفر کمتر از ۱۵ سال

دارند (۱). این داده ها پرده از پدیده اجتماعی آسیب شناسانه ای می کنند که دامنه آن هر روز گسترده می شود. بر خلاف ایران که در آن سن قانونی ازدواج دختران فقط ۱۳ سال است و یا حتی دختران کمتر از ۱۳ ساله هم به شرط موافقت دادگاه می توانند اجازه ازدواج کسب کنند در شمار بزرگی از کشورهای دنیا افراد زیر ۱۸ سال کودک و نوجوان به شمار می روند و بر اساس قانون اجازه ازدواج ندارند. ازدواج دختران کم سن و سال نوعی تجاوز جنسی به کودک و پدوفیلی (رابطه جنسی با کودکان) است و...

چند هزار و یک حرف شهرزاد برای زنان افغانستان

برای ورود به کارزار سیاسی، منتظر انسانی شدن سیاست افغانستان نمایم

به جای مقدمه

نامش شهرزاد اکبر است، زنی از همین آب و خاک، که از قضا نامش در گستره ادبیات شرق بسیار اشناست. شهرزاد، اسطوره زنده ماندن و بقا، علیرغم فضای مملو از خشونت و زن ستیزی در دنیای کهن است که با بیان شیوا، با قصه های هزار و یک شبش، حیات خود و زنان جامعه اش را تضمین می کند این نام برای ملل غرب نیز نامی اشناست که آنها را به هزار و یک شب زندگی پر رمز و راز شرقی دعوت می کند اما راه دور نرویم این شهرزاد، آن شهرزاد هزار و یک شب نیست. زن امروزی جامعه افغانستان است که با پایه گذاری حرکت هایی چون افغانستان ۱۴۰۰ با همفکرانش تلاش دارد تا برای بقای جمعی جامعه فارغ از تعصب و خشونت کار کند. او تحصیلاتش را تا دانشگاه در افغانستان و پاکستان خوانده و از کودکی با کتاب بزرگ شده، با کمک پدرش، مرحوم اسماعیل اکبر، ادبیات جهان و ادبیات قدیم فارسی را خوانده و سپس تصوف آموخته است در کنار اینها بنا به اصول فکری و عقیدتی آن دوره، اندیشه جویی، فینیسیم و مسایل دینی اشنا شده است، سپس راهی امریکا شده تا لیسانسش را در انجا بگیرد؛ شهرزاد دوره فوق لیسانس مردم شناسی را در لندن گذرانده و چند سالی است که در کابل، به کار و زندگی مصروف است.



آمنه امید گزارشگر هفته نامه نیمرخ، پای حرف های شهرزاد اکبر نشسته تا گفتنی های شهرزاد را برای مخاطبان نیمرخ روایت کند. به عنوان اولین سوال اگر فشرده ای از زندگی تعلیمی و تحصیلی خود بگویید، چگونه شروع کردید با چه مشکلات روبرو شدید و بزرگترین موفقیت تان چه بوده در کنار این که توانستید از یک دانشگاه معتبر بین المللی مانند آکسفورد فارغ شوید؟



در دوره مکتب، با وجودی که ما در جنگ زندگی می کردیم و دوره طالبان را تجربه کردیم؛ تمام این مسائل مانع نشد که پدرم به ما کتاب نیاورد. پدرم برای من و خواهرانم بسیار مشخص و هدفمند آموزش داد و این آموزش با وجود آن هم گسیختگی در آموزش رسمی مان برای تحصیلات عالی کمک کرد. وقتی وارد دانشگاه پوهنتون کابل شدم برای یک و نیم سال در آنجا بودم. از وضعیت تحصیل در آنجا از برخورد استادان، از فضای بسته، از فضای غیر علمی و غیر آکادمیک پوهنتون بسیار ناراضی بودم. تصمیم گرفتم که بیرون از افغانستان درس بخوانم. به امریکا رفتم و در آنجا بسیار نگران بودم چون در سیستم آموزشی متفاوت، درس خوانده بودم؛ گرچه پدرم مرا از کودکی به کورس انگلیسی روان کرده بود، ولی نگران بودم که درس خواندن در سطح پوهنتون به خصوص نوشتن به یک زبان بیگانه بسیار مشکل باشد. واقعا اگر کسی فقط در نظام آموزشی رسمی ما درس خوانده باشد، موفقیت بسیار کم است؛ چون فکر کردن انتقاد کردن و نوشتن و خوب نوشتن را آموزش نمی دهند. خوشبختانه، پدرم در خانه، زیاد همراه کار کرده بوده؛ به خصوص در مورد نوشتن، هر چند تمام نوشته هایم به زبان فارسی بود، وبلاگ می نوشتم و ما یک نشریه خانگی داشتیم. تمام این مسائل مرا کمک کرد که همراه هممنفی های امریکاییم، شانه به شانه پیش بروم. از درس ها پس نمانم، نمرات خوب بگیرم و برایم امکانی فراهم کرد که در یک دانشگاه مثل آکسفورد کامیاب شوم و درس بخوانم.



چه وقت وارد فعالیت های سیاسی شدید و با چه انگیزه و هدفی؟
از وقتی که یادم می آید، پدرم یک آدم سیاسی بود و خانه ما همیشه پایگاه آدم هایی بود که در مورد سیاست بحث می کردند و پدرم چندین تجربه سیاسی ناکام و کامیاب را پشت سر گذاشته بود و همچنان تجربه روزنامه نگاری کامیاب و ناکام را و من بسیار علاقه مند بحث های سیاسی بودم ولی ارزش ها در آموزش ما بسیار مهم بود، ارزش وطن دوستی، یکی از مهمترین این بود هر چند ممکن است برای بعضی، یک ارزش تاریخ تیر شده، تلقی شود. هر چند جهان تغییر کرده و بعضی ها از جهان وطنی صحبت می کنند. حرف هایی از جهان بی مرز است ولی برای من وطن همیشه یک مفهوم اساسی بوده است؛ فرهنگ وطن، تاریخ وطن، ادبیات وطن، گذشته وطن، آینده وطن.



اگر از فعالیت و دستاوردهای تان در نهاد جامعه باز بگویید و اینکه چرا این دفتر بین المللی را ترک کردید؟



من، تقریبا سه سال با جامعه ای باز بودم و فرصت خیلی خوبی بود. تازه که در پست ریاست مشغول به کار شدم، نهاد جامعه باز در افغانستان یک نهاد در حالت گذار بود؛ به این معنا که برای مدت طولانی از لحاظ داخلی تضعیف شده بود. تیم نبود. مسایل داخلی پس مانده بود. پالیسی وجود نداشت. اگر داشت تطبیق نمی شد. ما یک تیم خوب دور هم جمع شدیم و نهاد دوباره سرپای خود ایستاد شد و حالا در مرحله ای قرار دارد که می تواند، بیشتر تأثیر گذار باشد و کار خود را گسترش دهد. من، گاهی اوقات در بعضی از نهادهای دولتی می بینم که از آنها توقع ای راهی از خدمات برای میلیون ها نفر وجود دارد. می



اگر در کابینه ی کاملا مردانه، تصمیم گرفته می شود که در فلان منطقه، سرک ساخته شود، چاه آبی درست شود، یا کلینیک ساخته شود. منابع محدود است. ولی یک زن در آنجا نیست که از درد و نیازهای خودش حرف بزند و بگوید اولویت من به عنوان یک زن چیست. بهترین راه برای تأثیرگذاری زنان، دخیل شدنشان در سیاست نترسیدن از فرصت ها و استفاده کردن از فرصت هاست. امروزه در رسانه ها، زنان فقط در مسایل مربوط به زنان دعوت می شود. امروز چرا ما متخصصین اقتصاد نداریم؟ چرا زنان متخصص زراعت نیستند؟ چرا زنان در مورد پولیس و اردو حرف نزنند؟ اشتباه کردن در سیاست برای زنان ضروری است.

وطن را دوست داریم. به برابری جنسیتی اعتقاد داریم. هر دوی ما به این باور هستیم که در برابر افغانستان مسئولیت داریم و باید برای کشور کار کنیم. برای ما مسئله ی قوم مسئله ی بی معنایی است و مهم همان اصل ارزشهاست. در مورد مسئله ی زندگی خانه و بیرون گفتید. یک چیز مهم اینست که ما هیچوقت از آقایان نمی پرسیم که آنها چطور مسئله ی خانه و بیرون را مدیریت می کنند. هیچ کس از یک مرد نمی پرسد که شما در عین حالی که یک پدر هستید؛ در بیرون، وظیفه سنگین دارید. شما چطور پیش می برید؟ چون تصور ما اینست که مرد، تنها در بیرون کار می کند ولی زن باید هر دوی شان را انجام دهد. اما باور من اینست که مرد و زن باید مشارکت در امور منزل و بیرون از منزل مشارکت داشته باشند.

هیچوقت مردها حس نمی کنند که آنها باید تعادل را برقرار کنند. این مسئله همیشه بدوش خانم ها بوده و بخاطر همین است که زنان بسیار کم توانستند موفق شوند. موفق شدن برای ما سخت تر است. چون هر دویشان (خانه و بیرون) از ما توقع می رود. خودم شخصا چطور پیش می برم؟ در مورد کار خانه با همسر تقسیم کار کردم. گفتید افغانستان را دوست دارید و می خواهید سهمی در بهتر سازی آن داشته باشید. مشخصا چه طرح و برنامه ای برای بهتر سازی این کشور و آینده ی زنان دارید؟

امیدوارم که بتوانم در سالهای آینده وقتی بیشتری برای گروه افغانستان هزار و چهارصد بگذارم. چون یک مسئله ی داوطلبانه است. امیدوارم که بتوانم یک اولویت بسازم. بخاطر که باورمند به این هستم که ما جوانها نباید یک فرصت دیگر را برای سیاست کردن و جدی سیاست کردن از دست بدهیم. از طریق افغانستان هزار و چهارصد می خواهیم، سیاست امید را در افغانستان زنده کنیم. سیاست، سیاست ترس نباشد. ما به مسایل سیاسی علاقه مند هستیم. به این خاطر که می ترسیم از سوی گروه دیگری بلعیده شویم که او طالب باشد یا قوم دیگر. مطمئن هستم اگر تعداد ما زیاد شود، می توانیم در آینده افغانستان تأثیر گذار باشیم. برای زنان افغانستان، وضعیت بسیار شکننده و تلخ است. بخاطری که ما چندسال دستاورد داشتیم. فضا باز بود و امکانات بیشتر بود. نسل اول از دخترهای درس خوانده را داشتیم. در بسیاری از نقاط کشور برای اولین بار زنان در ساحاتی داخل شدند که قبلا مردانه تلقی می شد. مثلا سیاست، اردو، پلیس، تجارت و ژورنالیسم نسبت به سابق بسیار پررنگ است. از گوشه های مختلف افغانستان و از طبقات اقتصادی مختلف و این بسیار خوب است. ولی نگرانم از اینکه رشد ما متوقف شود. بخاطر اینکه ناامنی، فضا

را برای زنان افغانستان بسیار تنگ کرده است و تعداد زیادی از خواهران ما در مناطقی هستند که حتما مکتب نمی توانند بروند و این برای من، نگرانی کلان است. بخاطر اینکه اگر ما در چهار شهر افغانستان همه چیز را گل و گلزار بسازیم تا وقتی که تمام افغانستان رشد متناسب نداشته باشد؛ زنان و مردان درس نخوانند و به آموزش دسترسی نداشته باشند. آینده ی ما، آینده ی پراکنده گی است، آینده ی اتحاد نیست. چون ما ارزشهای مشترک نداریم. به طور مثال کسی که زیر سایه ی تفنگ طالب بزرگ می شود؛ بسیار ارزشهای متفاوت دارد نسبت به کسی که در شهرنو کابل زندگی می کند اما چطور ارزشهای مختلف را کنار هم بیاریم، من واقعا از عمق دل سپاسگزار هر کسی هستم که برای ما سواد شدن زنان تلاش می کند. توانمندسازی اقتصادی زنان یک مسئله ی دیگر است که در آن، بسیار پس مانده ایم. ما در قسمت های سیاست، سواد و صحت بعضی دستاوردها داشتیم. خانمهایی در پارلمان و شوراهای ولایتی حضور دارند، ولی در قسمت توانمندسازی اقتصادی، بسیار کم کار شده است. زنان به حق برائی خود که حق واقعی و شرعیشان است، دسترسی ندارند. آنهم در شرایطی که اگر سرمایه اقتصادی نداشته باشیم؛ مجبور هستیم که با ظلم بسازیم و شرایط بسیار سخت را تحمل کنیم.



تعریف شما از سیاست چیست و اگر بخواهید زنان را با این تعریف در آینده ی سیاسی کشور جای دهید؟



سیاست، مدیریت قدرت برای خدمت به مردم است؛ آنهم در صورتی که اراده ی مردم در آن انعکاس پیدا کند. در افغانستان در طول تاریخ،

قدرت مردانه بوده است و ما نتیجه ی آن را می بینیم. همه ما می گوییم؛ نظام درست نیست و دلیل آن هم جنگ و منازعه است و دلیل جنگ و منازعه، عدم مدیریت قدرت است. قدرت سیاسی، عادلانه مدیریت نمی شود و در مسئله ی عادلانه، مسئله ی هویت های مختلف هم شامل است. اگر قدرت، انحصاری شود؛ به یک هویت مشخص، چه هویت سیاسی مشخصی یا هویت قومی مشخصی یا هویت جنسیتی مشخصی باشد، عادلانه نیست. وقتی که عادلانه نباشد، منازعه ختم نمی شود و خدمات باید به شیوه ای مدیریت شود که اکثریت مردم از روند آن رضایت داشته و دیدگاه مردم در آن وجود داشته باشد و زمانی که نیمی از نفوس کشور که زنان است و سیاست گذاری ها، آنها را متأثر می سازد. پس حضور زنها در مدیریت قدرت، ضروری است چون زنان هم مثل مردان، باید در سیاست گذاری و مدیریت قدرت شریک باشند. بخاطریکه اگر در کابینه ی کاملا مردانه، تصمیم گرفته می شود که در فلان منطقه، سرک ساخته شود، چاه آبی درست شود، یا کلینیک ساخته شود. منابع محدود است. ولی یک زن در آنجا نیست که از درد و نیازهای خودش حرف بزند و بگوید اولویت من به عنوان یک زن چیست. کلینیک است، سرک است یا چاه آب. بخاطر اینکه اگر سرک نباشد، زنان زیادی بخاطر دسترسی نداشتن به خدمات صحتی و نرسیدن به مراکز صحتی، جان شان را از دست می دهند و چون سیاست در مورد همین خدمات و آرایه ی خدمات است. اگر زنان در این فرایند دخیل نباشند، این تصمیم درست گرفته نمی شود و کشور هم نمی تواند در یک مسیر درست برود. به همین لحاظ فهمیدن سیاست، نرسیدن از سیاست، دخیل بودن در سیاست، اشتباه کردن در سیاست برای زنان ضروری است.



در شرایط فعلی زنان می توانند قدرت را بگونه ی مؤثر مدیریت نمایند؟



متأسفانه سیاست افغانستان فعلا طوری است که اگر تفنگ نداشتی، ملیشه نداشتی، زور نداشتی، تأثیر گذار نیستی. زن و مرد بودنش اهمیت ندارد. اگر اینها را نداشتی پس در سیاست تأثیر گذار نیستی. اگر یک زن هم باشی که لشکر شخصی داشته باشی، سه معدن در اختیار داشته باشی، در قاچاق مواد مخدر دست داشته باشی، بدون شک بسیار تأثیر گذار می باشی؛ در حالیکه زنان و جوانان می توانند قواعد بازی سیاسی را تغییر بدهند و تأثیر گذاری واقعی می توانند به این معنا باشند که چقدر مؤثریت و نفوذ مردمی واقعی داری. چقدر مردم با ارزشهای تو همسو هستند و چقدر می توانی در سمت دهمی ارزشها کار کنی تا اینکه چقدر تفنگ داری. چقدر پول داری و چند نفر والی را تعیین کردی و چند نفر قاچاقچر برای تو کار می کنند. تأثیر گذاری سیاسی، امروز در افغانستان همین گونه تعیین می شود و مطمئنا این وضعیت تغییر می کند و خوب است که زنان از پیشقدمان این تغییر باشند و منتظر نباشیم که نظام پاک شود و شفاف شود، سیاست انسانی شود و سیاست بر مبنای ارزشها شود، باز ما زنان داخل شویم. هیچ وقت این ممکن نیست و بهترین راه برای تأثیر گذاری زنان، دخیل شدنشان در سیاست نترسیدن از فرصت ها و استفاده کردن از فرصت هاست. امروزه در رسانه ها، زنان فقط در مسایل مربوط به زنان دعوت می شود. امروز چرا ما متخصصین اقتصاد نداریم؟ چرا زنان متخصص زراعت نیستند؟ چرا زنان در مورد پولیس و اردو حرف نزنند؟ باید حرکت کنند. باید حرف بزنند. ممکن است یک یا دو بار اشتباه کنند ولی بالاخره راه خود را پیدا می کنند. شما می دانید که مردم تمام روز در رسانه ها حاضر می شوند و چیزهایی حتی غیر قابل باور می گویند. سایر حوزه ها پر از اشتباهات مردها است. زنان هم می توانند با تلاش و پشتکار و تمرین کردن موفق شوند.



من خریدار عشق های اجاره ای هستم



در این ستون، مردان از تجربه های روابط با زنان صحبت می کنند و در این مکاتبات، مشاوره به نام مستعار «سنگ صبور» برای اصلاح و پیشبرد روابط مناسب مشوره های مورد نیاز مخاطبان را پاسخ می دهد.

با آنکه تجربیات زیادی با زنها نداشته ام ولی احساس خوبی به آنها ندارم. فکر می کنم هرگز نتوانم زن مورد دلخواهم را که با او راحت باشم پیدا کنم برای همین ترجیح می دهم تنها باشم. ۳۳ ساله ام ولی برای رفع نیاز جنسی ام همیشه پول پرداخت کرده ام. من فقط یک خریدار عشق های اجاره ای هستم.

سیاوش عزیز، همه مردان و زنان برای پیدا کردن و نگه داری عشق شان ناچار به پرداخت هزینه مادی و معنوی هستند. در طول تاریخ، ازدواج ها با پرداخت مستقیم پول و فلزات گرانبها، مستغلات، اهدای دام و طیور، دادن مقام و منصب و جهیزیه، ایجاد می شدند.

مادامیکه رفع نیازهای انسانی ات برای دیگران مزاحمت و ضرر ایجاد نکند می توانی با احساس سلامت و بدون شرمساری به شیوه رفتاری که به تو احساس امنیت و آسایش می دهد ادامه دهی.

بخشی از فعالین حقوق زنان نیز معتقدند روسپیگری مقدم بر هر چیزی یک شغل است و ضرورت وجود این شغل در طول تاریخ وجود داشته است. مهاجرت افراد تنها به سرزمین های جدید، شغل های جدا از جامعه نظیر ملوانی و نظامی گری و ... همیشه مشتری ثابت روسپیگری بوده است.

تو ولی به دلایلی که توضیح ندادی نسبت به زن به عنوان شریک زندگی مشکل داری و حسن اعتماد در تو پرورش نیافته است.

شکی نیست که زنان در دوره و زمانه ما از جنب و جوش بیشتری برخوردارند. اوضاع کمی به نفع شان شده است و فرصت زندگی برابر با مردان را کمابیش تجربه می کنند. دور از واقعیت و منطق نیست که زنان به طور طبیعی در این دوران انتقالی، شاید زیاده روی هم داشته باشند و در قدم های اولیه به افراط و تفریط هم بیفتند. این اتفاقی است که هضمش برای خیلی از مردان دشوار است. شاید به همین دلیل است که بخشی از مردان شیبه تو، احساس نگرانی و حتی عدم اطمینان شان بیشتر شده است. سیاوش عزیز اینطور فکر کن که کل ماجرای زندگی و قواعد بازی آن و حتی وسایل بازی در اختیار مردان بود ولی این اواخر (در طی شاید ۱۰۰ سال گذشته) کمابیش ماجرای رابطه زن و مرد در هم ریخته شده است و دو طرف مشغول شیوه جدیدتری از بازی زندگی هستند و ...

فرصت عشق را از خود دریغ نکن. زنان در درون همین فرهنگ و تربیتی که تو رشد کردی بزرگ شدند و فرق چندانی با ما مردان ندارند.

منبع: مرد روز

معصومه در دوراهی زندگی مشترک و کودکی



گاهی زنگ می زد. گفت: یک روزی همراه مادرم به یک مجلس رقص و مپایلم گم شد. در وقت نکاح، به ازدواج رضایت نداشتم. کاکای پدرم همراه دو نفر شاهد مرد آمد و گفت من را مولوی روان کرده است من وکیل توام بگو قبول داری. من از پشت پرده با صدای بلند گفتم: من نمی خواهم، قبول ندارم اما کاکای پدرم گفت اگر قبول نکنی تو را می کشم و اصلا تو چکاره هستی که قبول کنی یا نه و رفت. نکاح من را بدون اجازه بسته کردند و محفل عروسی من را در سن ۱۴ سالگی در تالار قریه برگزار کردند. در شب عروسی، وقتی در تالار برگشتیم خانه در اتاق به من گفت که مایل را از کجا کردی؟ و گفت: «حتما تو با مرد دیگری ارتباط داشتی که من را نمی خواستی و مایل را هم به او دادی.» دلم بد شد و اجازه نزدیک شدن را ندادم. این حرف در همه قریه پخش شد و همه گفتند که این دختر پاکی نبوده و حتما «پرده بکارت» ندارد. خانواده ام بخاطر حفظ آبروی شان من را مجبور به تن دادن به مردی کرد که هیچ گونه تمایلی برایش نداشتم و نمی خواستم اما من هیچگاه از شوهرم خوشم نمی آید و میل سخن گفتن همراهش نداشتم. تا اینکه بعد از مدتی رقص خانه مادرم. چند روز که ماندم گفتم من دیگه به خانه آنها نمی روم. همین شد که آنها گفتند «یا پسه ماره بتین یا عروس مان را» پدرم معتاد بود و پول نداشتم و دوباره مجبورم کرد که بروم اما من رقصم و یک روز همراه پدرم به بازار رقصم که لباس بخرم که شوهرم و همراه برادر و پدرش آمد و من را در بازار لخت کرد و پولیس زندانشان کرد. شوهرم بعد از چند ماه آزاد شد و ایران رفت. پدرم فعلا زندانی است. من همراه مادرم و خواهرها و برادرم زندگی می کنیم. شوهرم زنگ می زند و می گوید مجبوری با من زندگی کنی و اگر زندگی نکنی، طلاق را نمی دهم. من هیچ کسی را ندارم که حمایت کند، حالا مانده ام چکار کنم از ازدواجم یک سال می گذرد و من فعلا ۱۵ ساله هستم.

اسمش معصومه است. وقتی او را در جمع خانمها دیدم، گفتم: «بخشی بانوی کوچک، می شود خودت بروی بیرون چون من صحبت هایی دارم همراه این خانم های محترم که لازم نمی بینم خودت هم بشنوی. نمی خواهم تو در جریان صحبت های من و این بانوان باشی شاید سخنانی بین ما گفته شود که تاثیر منفی بر روحیه ات بگذارد. نگاه معنی دار طرف من کرد، میخواست چیزی بگوید اما خانمی که در کنارش نشسته بود؛ بلافاصله گفت: «این خانم هم ازدواج کرده.» من فقط طرف اش نگاه کردم و در کمال ناباوری پرسیدم: مطمئنی؟ سرش را پایین انداخت و چیزی نگفت. در دلم خدا خدا می کردم که اشتباه شنیده باشم اما نه. واقعیت همین بود که شنیده بودم. دلم می خواست بیشتر بدانم و بفهمم چون نگاه های معصومه و مظلومانه اش بیانگر درد عمیق و بزرگی بود. صحبت هایم را همراه با دیگر بانوان خلاصه کردم و روپوشش نشستم. گفتم: معصومه جان از خودت و زندگی ات بگو. او شروع کرد به قصه و من شروع کردم به پاک کردن اشک هایم ۱۳ ساله بودم که پدر معتادم، من را در مقابل ۵ لگ افغانی نامزد کرد. نامزدم را ندیده بودم، او در ایران بود. او ده سال از من بزرگتر بود.

بعد از یک سال که برگشت، او را دیدم و گفتم: «نمیخواهم با چنین مردی ازدواج کنم.» اما پدرم گفت که من نصف پیشکش «طیانه» را گرفتم و حالا ندارم که پس بدهم باید با او ازدواج کنی. اگر این کار را نکنی من تو را می کشم. معصومه ادامه داد که وقتی از ایران برگشتم، برایم یک مایل داد و

هدیه به پیشگاه زن

ای همای رحمت، از بال تو شهر نشکند
بال پرواز بلندی، ای کبوتر نشکند
اشک ماتم دور بادا از سر مژگان تو
مهربان قلب تو را چرخ ستمگر نشکند
سایه غم بر نتابد بر قد رعنا تو
دست جلاد و تبر شاخ صنوبر نشکند
گیسوان عنبرینت را پریشانی مباد
رونق بازار عنبر مُسک اذفر نشکند
شانه بر زلف سخن زد لحن گوهرزای تو
بارب این طبع شکرریز سخنور نشکند
تا مقام مادری شایسته نام تو شد
کور بادا چشم بدبین قلب مادر نشکند
نبض تاریخ بشر تا هست در انگشت توست
بازویت ای مهد جنبان تو انگر نشکند
شاهکار آفرینش افسر انسان تویی
افتخار و عزت را تاج و افسر نشکند
جاهلان بی خبر در شانه ها تیغ و تبر
وز نهال عمر تو یک شاخ بی بر نشکند
گر ز طوفان جهالت قیره گون شد عصر ما
تار مویی از سرت از باد صرصر نشکند
دست بی داد مظلوم قطع بادا تا دگر
این گل خوشبوی فطرت را کسی پر نشکند
پروریدی ای پدر در دامن نازش مُدام
هوشداری خاطری این نازپرور نشکند
بر حذر باش ای برادر احتیاط از کف مده
تا ز بی باکی تو بازوی خواهر نشکند
ای زن اندر خلقت آزادی اسیر کش مباح
حرمیت را زشت خویان بد اختر نشکند
همچو انصاری دعای صبح و شام این بود
بشکند دست ستمگر تا تو را سر نشکند

د افغانستان د ملي پوځ او افغان هوایي ځواک کډه همغږي د دې لامل شوې چې د هېواد په یو شمېر سويلي او ختیځو ولایتونو کې ترهکر له ماتې سره مخامخ کړي.

د ننگرهار د امنیه قومندانۍ ویاند ډگروال حضرت حسین مشرقیوال وویل: «افغان ملي دفاعي او امنیتي ځواکونه په فوق العاده ډول پیاوړي او مسلکي شوي او وروستۍ لاسته راوړنې یې ښې بېلکې دي. د ترهکرو پر پټځایونو د افغان ځواکونو کره بریدونه او له خلکو سره نژدې همغږۍ، وسله والو ډلو ته سخت زیان اړولی دی. په وروستېو کې د ترهکرو ماتې دا ثابتې کړه چې افغان ځواکونه د ترهکرو د ماتولو کلکه اراده لري.»



تلاش های اخیر اردوی ملی افغانستان در هماهنگی با قوای هوایی افغان منجر به شکست هراس افغانان در چندین ولایات جنوبی و شرقی کشور گردیده است.

ډگروال حضرت حسین مشرقیوال، سخنگوی قوماندانی امنیه ولایت ننگرهار گفت: «نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان فوق العاده مسلکی و قوی شده اند، که دستاورد های اخیر از نشانه های آن میباشد. حملات دقیق بر پناهگاه های هراس افغانان و هماهنگی نزدیک آنها با مردم به گروه های مخالف مسلح ضربه سنگین وارد نموده و همچنان نماینگر تعهد قوی نیروهای امنیتی برای سرکوب هراس افغانان میباشد.»



صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه روشنیان
 سردبیر: مریم شاهی
 گزارشگر: آمنه امید
 عکاس: نیلوفر نیکپور
 ویراستار: فاطمه احمدی
 زیر نظر هیئت تحریر
 بجز رویکرد نیمرخ سایر نوشته ها مسئولیتش به دوش نویسندگان می باشد.
 هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.
 شماره های تماس: ۰۷۸۶۶۷۷۵۹۹

خاطرات زنی پس از طلاق

«حق مسلم» خود می داند. همین گونه، برخی کارکنان حاکمیت در پایتخت، از پایین رتبه تا بلندپایه، صاف و ساده از متهم می خواهند به خواستهای شهوانی شان پاسخ مثبت دهد، با آنها به رستوران و جاهای خلوت برود و گام به گام پول بپردازد تا این پرونده «خطرناک» یا به نفع وی فیصله گردد یا دستکم در فرجام، مجازات شدید نبیند.

نویسنده «قذف» با نگاه دگرگونه، آشکارا قرائت نوینی از مولفه های دین، فقه، شریعت، نظام حقوقی، قانون مدنی، حقوق بشر و مشتقاتی چون حقوق زن، معارف عقیدتی، حاکمیت، تمکین، شهروندی، ملت، نژاد، زبان، چهره، حیثیت و فردیت دارد و یکایک نمونه هایی از چشم دید خود را بدون تعبیر و تفسیر و تحشیه در برابر دیدگان خواننده هموار می کند.

بیشترین برگهای «قذف» پردازهای آفرینش ادبی با نگرش انتقادی اند. نگاهی به کتابهای چاپ شده در کابل، بلخ، هرات و تهران، ارزیابی برنامه های انجمن قلم، کاشانه نویسندگان، نمایش تلویزیونی «ستاره افغان»، نمودارهای کرداری برخی آوازخوانان مانند: فرهاد دریا و احمد ظاهر، فرآورده های سینمای هالیوود، بررسی ده ها نیشته و نگاره کاربران فیسبوک و توئیتر، رویکرد به جایگاه چند تن از بزرگان دانش و فرهنگ چون و اصف باختری، رهنورد زیبا و ... رشته پیوندهای رویارو، تلفونی و آنلاین با انجمنها/ نهادهای هنری و شیوه ویژه نگارش، نشر روان و شسته بتول مرادی را نشان می دهد.

سراسر «قذف» سرشار است از پاره های کاوش روانشناسی کشتار زنان در سایه طالبان درون مرزی و ددمنشان طالب خوی تفتنگدار و بی تفنگ برون مرزی، از کانادا و امریکا تا اروپا و استرالیا: خشم خونین پدران، برادران، شوهران و نامزدهایی که مرتکب قتلهای ناموسی می شوند تا آویزه «قهرمان غیرت» را به دست آورند؛ خروش مردانی که خودخوانده، قاضی محاکم صحرايي می گردند و کمترین دستور شان تطبیق فوری حکم اعدام یا سنگسار، تازیانه، آتش سوزی و حتا تجاوز جنسی گروهی بر دختران و زنان خواهان گذر از چراغ قرمز ایستگاه عصر حجر است و ابداع انواع جدید مجازات برای هر جوانی که هوای عشق و دوست داشتن به سرش زده باشد.

آنچه تکان دهنده بودن «قذف» را دلچسب می سازد، پرده برانداختن از اسرار مگو و بیرون ریختن رازهای سرپه مهر دفاتر رسمی / دولتی هنگام رویارویی با زن جوان متهم به فحشاست.

پژوهش زیبایی شناسانه در پیرامون نام های زنان کشته شده در افغانستان از بهترین درنگهای نویسنده به شمار می رود: «گویی نامهای گلدار بیشتر و زودتر قربانی می شوند: ریزه گل، سحرگل، گل اندام، گلچهره، گل بی بی، بادام گل، گل جان، شگوفه، نسترن، ... چرا؟» و اندوهگینانه می افزاید: «من از افغانستان هم افغانستان تر هستیم.»

مردمان شریف محله بازگویی رویدادهای تلخ نهفته در «قذف» را چاشنی طنزهای زیبا و تکه های ظریف و حساس عاطفی گوارا می سازد: زن از سبیده دم بیچار شدن با زنگ آزارهای تلفونی تا اذیت های خیابانی، شکنجه روانی در دهلیز و دالان دفاتر دولتی و تحقیر جنسیتی / نژادی در میان بسه های شهری، خسته و وامانده نزدیک خانه می رسد. آن گاه، از همسایگان می شنود که باید هرچه زودتر کوچ کند، زیرا پایبندش در آنجا مایه «بربریزی مردمان شریف محله» می گردد. بتول مرادی، دنباله آن روز اشوب زده را چنین می نگارد: «همین که پایم را به خانه گذاشتم، پسر کوچکم با خوشی فریاد زد: «مادرا! مادرا! میدانی چی؟ امروز یاد گرفتم که ساجق را چطور پوقانه کنم و بترقانم!»

جای دیگر، در پایان یک روز بدتر از دیروز، نویسنده به یاد «نوزاد تازه» می افتد و می گوید: «گرچه با اشتیاق خواب، اعصاب و وقت آدم را می بلعد، باز هم دلم می خواهد یکی از اینها را داشته باشم. این موجود ناتوان بی دندان بی زبان وقتی مشتش را دور یک انگشت آدم قفل می کند، مگر می شود آدم زندگی نکند؟»

پژوهش زیبایی شناسانه در پیرامون نام های زنان کشته شده در افغانستان از بهترین درنگهای نویسنده به شمار می رود: «گویی نامهای گلدار بیشتر و زودتر قربانی

می شوند: ریزه گل، سحرگل، گل اندام، گلچهره، گل بی بی، بادام گل، گل جان، شگوفه، نسترن، ... چرا؟» و اندوهگینانه می افزاید: «من از افغانستان هم افغانستان تر هستیم.»

نقطه اوج کتاب، پیشکش آزمایش دی.ان.ای، اثبات تعلق نسب هر دو فرزند به پدر شکاک، پیروزی زن در پیگیری نخستین پرونده «قذف» در افغانستان، صدور حکم دادگاه، ورشکستگی روند زورنمایی نرینه و چیرگی ارزش بر آرایش است.

زنجیره روزنوشتهای «قذف» که شام پانزدهم جون ۲۰۱۱ آغاز یافته بود، بامداد دوازدهم مارچ ۲۰۱۴ با نشتر طنز گزنده در پوشش شوخی با زمستان و بهار پایان شگفت و پیش بینی ناپذیر دارد.

در جریان سه هفته پسین، «قذف» بازتاب گسترده داشته و با نقد و نگرهای فارسی، پشتو و انگلیسی از نوریجهان اکبر، زهرا موسوی، زهره بهمن، صحرا کریمی، نسیمه همدرد، الیاس علوی، فوزیه افشاری، شهرزاد اکبر، معصومه ابراهیمی، مژگان ساغر شفا، حمیرا قادری، ذکیه شفای، تاشا سحر، انور امینی و ... پذیرایی گردیده است.

بتول مرادی در پاسخ به کنجکاو خواندگانش می نویسد: «قصه کردن علنی یک زن از مشکلاتش می تواند دردهای مشترک را از حالت راز و تابو بیرون بیاورد. مطرح کردن مشکلات اجتماعی به واکاوی و یافتن راه حل قانونی منجر می شود. امیدوارم این کتاب باب گفتگو پیرامون خشونت پنهان، ناهنجاری ها و عادت های رنج آور در جامعه باز کند و خلاهای قانونی را به چالش بکشد.»

سرنامه: قذف - خاطرات زنی پس از طلاق
 نویسنده: بتول مرادی
 نقش آرای پشتی: هومن مرادی
 دستگاه پخش: سایت کوپو/ تورنتو
 بها: پنج دالر



د امریکا د متحدو ایالتونو د روبات جوړولو په سیالو کې افغان نجونو د سپینو زرو د «زوروتیا» مډال ترلاسه کړ. په دغه نړیواله سیالی کې د ۱۵۰ هېوادونو نجونو کېدون کړی وو.

د دغې ډلې مشرې فاطمې قادریان څرگنده کړه، د دوی موخه دا وه چې نړیوالو ته وښيي، افغانستان له هغه څه ډېر ښه دی چې د رسنې له لوري یو جگړه خپلې هېواد ښوول کېږي.

دې وویل: «موږ د نړیوالو پام ځان ته را واړاوه. زموږ هدف نړیوالو ته د افغانانو د وړتیاوو ښوول وو. که افغانان یو بل ته لاسونه ورکړي او یو موټی شي، نو افغانستان به پیاوړی او سوکاله شي.»



دختران ربات ساز افغان در رقابت روباتیک ایالات متحده امریکا حایز مډال نقره یی «شجاعت» شدند. در این رقابت، دختران بیش از ۱۵۰ کشور جهان اشتراک ورزیده بودند.

فاطمه قادریان، سرگروپ تیم روباتیک دختران افغان بیان داشت که هدف آنها این است تا برای جهانیان نشان دهند که افغانستان بهتر از آن است که توسط رسانه ها، یک کشور جنگ زده به تصویر کشیده میشود.

او گفت «ما توجه جهان را جلب نمودیم. هدف ما نشان دادن استعداد افغانها به جهانیان بود. اگر افغانها دست به دست هم دهند و متحد شوند، میتوانند یک کشور قوی و مرفه داشته باشند.»



افغانستان سرزمین من!



افغانستان زما ټاټوبی!